



76505

بہارِ صنایع و مکاناتِ خالصہ و زراعت



مطبعہ نیشنل پبلیکیشنز، لاہور

昭和44年
寄贈
東京大学
文学部
国文学研究資料館
氏

اطلاع۔ اس مطبع میں ہر علم و فن کی کتب کا ذخیرہ سلسلہ وار فروخت کے لیے موجود ہے جسکی فہرست مطول ہر ایک شائق کو چھاپہ خانہ سے مل سکتی ہے جسکے معائنہ و ملاحظہ سے شائقین اصلی حالات کتب کے محاذم فرما سکتے ہیں قیمت بھی ارزان ہے اس کتاب کے شیل پیج کے تین صفحے جو ساوے ہیں انہیں بعض کتب منشآت درسی فارسی وغیرہ درج کرتے ہیں تاکہ جس فن کی یہ کتاب ہو اس فن کی اور بھی کتب موجودہ کارخانہ سے قدر دانوں کو آگاہی کا فریضہ حاصل ہو۔

نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت
کتب فارسی منشآت ہر قسم		صاحب آروی۔	۹ پی
انشائے بہار عجم۔ عبارت درسی		انشائے مولانا جامی۔	۲ پی
بغیر نقطہ عربی۔	۱ پی	انشائے طاہر وحید۔ بیع مشہور درسی	۲ پی
انشائے فیض رسان مفید تعلیم طلبہ۔	۳ پی	انشائے فائق مشہور درسی۔	۱ پی
انشائے خلیفہ تعلیم اطفال کا تعلیم مع		انشائے دولت رام۔ مشہور عام۔	۹ پی
حواشی اردو دو قسم خط۔		انشائے صفدری۔ رقعات	
(اول) بخط نستعلیق۔	۲ پی	فارسی و متقابل بین رقعات اردو	
(دوم) بخط شکستہ۔	۲ پی	عمدہ طرز تعلیم۔	۲ پی
انشائے تمیز۔ از منشی کالی راے۔	۳ پی	ریا حین عظیم۔ مکتوبات بعبارت نگین	
انشائے مادھو رام۔ مشہور عام		از ملا غیاث الدین صنف خیال اللغات	
خط نستعلیق۔	۳ پی	نادر فقرات۔	۲ پی
یضاً حسب مراتب بالا بخط شکستہ۔	۳ پی	انشائے گلزار عجم۔ از مولوی قبول احمد	
نویادہ منیر۔ نادر انشا از میر صفائی منیر		فاروقی۔	۲ پی
لاہوری۔	۴ پی	دستور الصبیان مشہور عام۔	۹ پی
نشر الدہلوی۔ از مولوی روح الامین		انشائے دلاویز تلامذہ شطرنج از	
عبارت متین نہایت عمدہ۔	۸ پی	مولوی عبدالغفر زید آروی۔ نہایت	
انشائے بہار سہند۔ از منشی عبدالغفر		عمدہ قابل دیدن انشا ہو۔	۱ پی

عوم صنایع مکین کا فضل خلائیہ روز ماہ



مطبع می منشی نو کشور طبع مقبول جہان

و حاضران از آن سبب متذنبی با آنی که در دست ہیں یہ تم تصدیق کرتے کہ پشت پائش در عالم الخصال جو سرخو ہوا ہوا درجہ سے بجا کی نواری نواری یعنی شمع بر آتش واقع شد و غلط محض چرا کہ آتش ہی بر آتش ہی آید ۱۲

[illegible]

۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰۵۱۵۲۵۳۵۴۵۵۵۶۵۷۵۸۵۹۶۰۶۱۶۲۶۳۶۴۶۵۶۶۶۷۶۸۶۹۷۰۷۱۷۲۷۳۷۴۷۵۷۶۷۷۷۸۷۹۸۰۸۱۸۲۸۳۸۴۸۵۸۶۸۷۸۸۸۹۹۰۹۱۹۲۹۳۹۴۹۵۹۶۹۷۹۸۹۹۱۰۰۱۰۱۰۲۱۰۳۱۰۴۱۰۵۱۰۶۱۰۷۱۰۸۱۰۹۱۱۰۱۱۱۱۲۱۱۳۱۱۴۱۱۵۱۱۶۱۱۷۱۱۸۱۱۹۱۲۰۱۲۱۲۲۱۲۳۱۲۴۱۲۵۱۲۶۱۲۷۱۲۸۱۲۹۱۳۰۱۳۱۳۲۱۳۳۱۳۴۱۳۵۱۳۶۱۳۷۱۳۸۱۳۹۱۴۰۱۴۱۴۲۱۴۳۱۴۴۱۴۵۱۴۶۱۴۷۱۴۸۱۴۹۱۵۰۱۵۱۵۲۱۵۳۱۵۴۱۵۵۱۵۶۱۵۷۱۵۸۱۵۹۱۶۰۱۶۱۶۲۱۶۳۱۶۴۱۶۵۱۶۶۱۶۷۱۶۸۱۶۹۱۷۰۱۷۱۷۲۱۷۳۱۷۴۱۷۵۱۷۶۱۷۷۱۷۸۱۷۹۱۸۰۱۸۱۸۲۱۸۳۱۸۴۱۸۵۱۸۶۱۸۷۱۸۸۱۸۹۱۹۰۱۹۱۹۲۱۹۳۱۹۴۱۹۵۱۹۶۱۹۷۱۹۸۱۹۹۲۰۰۲۰۱۲۰۲۲۰۳۲۰۴۲۰۵۲۰۶۲۰۷۲۰۸۲۰۹۲۱۰۲۱۱۲۱۲۲۲۱۲۳۲۱۲۴۲۱۲۵۲۱۲۶۲۱۲۷۲۱۲۸۲۱۲۹۲۲۰۲۲۱۲۲۲۲۲۳۲۲۲۴۲۲۲۵۲۲۲۶۲۲۲۷۲۲۲۸۲۲۲۹۲۳۰۲۳۱۲۳۲۳۳۲۳۴۲۳۵۲۳۶۲۳۷۲۳۸۲۳۹۲۴۰۲۴۱۲۴۲۲۴۳۲۴۴۲۴۵۲۴۶۲۴۷۲۴۸۲۴۹۲۵۰۲۵۱۲۵۲۲۵۳۲۵۴۲۵۵۲۵۶۲۵۷۲۵۸۲۵۹۲۶۰۲۶۱۲۶۲۲۶۳۲۶۴۲۶۵۲۶۶۲۶۷۲۶۸۲۶۹۲۷۰۲۷۱۲۷۲۲۷۳۲۷۴۲۷۵۲۷۶۲۷۷۲۷۸۲۷۹۲۸۰۲۸۱۲۸۲۲۸۳۲۸۴۲۸۵۲۸۶۲۸۷۲۸۸۲۸۹۲۹۰۲۹۱۲۹۲۲۹۳۲۹۴۲۹۵۲۹۶۲۹۷۲۹۸۲۹۹۳۰۳۰۰۳۰۱۳۰۲۳۰۳۳۰۴۳۰۵۳۰۶۳۰۷۳۰۸۳۰۹۳۱۰۳۱۱۳۱۲۳۱۳۳۱۴۳۱۵۳۱۶۳۱۷۳۱۸۳۱۹۳۲۰۳۲۱۳۲۲۳۲۳۳۳۲۳۴۳۲۳۵۳۲۳۶۳۲۳۷۳۲۳۸۳۲۳۹۳۳۰۳۳۱۳۳۲۳۳۳۳۳۴۳۳۵۳۳۶۳۳۷۳۳۸۳۳۹۳۴۰۳۴۱۳۴۲۳۴۳۳۴۴۳۴۵۳۴۶۳۴۷۳۴۸۳۴۹۳۵۰۳۵۱۳۵۲۳۵۳۳۵۴۳۵۵۳۵۶۳۵۷۳۵۸۳۵۹۳۶۰۳۶۱۳۶۲۳۶۳۳۶۴۳۶۵۳۶۶۳۶۷۳۶۸۳۶۹۳۷۰۳۷۱۳۷۲۳۷۳۳۷۴۳۷۵۳۷۶۳۷۷۳۷۸۳۷۹۳۸۰۳۸۱۳۸۲۳۸۳۳۸۴۳۸۵۳۸۶۳۸۷۳۸۸۳۸۹۳۹۰۳۹۱۳۹۲۳۹۳۳۹۴۳۹۵۳۹۶۳۹۷۳۹۸۳۹۹۴۰۰۴۰۱۴۰۲۴۰۳۴۰۴۴۰۵۴۰۶۴۰۷۴۰۸۴۰۹۴۱۰۴۱۱۴۱۲۴۱۳۴۱۴۴۱۵۴۱۶۴۱۷۴۱۸۴۱۹۴۲۰۴۲۱۴۲۲۴۲۳۴۲۴۴۲۵۴۲۶۴۲۷۴۲۸۴۲۹۴۳۰۴۳۱۴۳۲۴۳۳۴۳۴۴۳۵۴۳۶۴۳۷۴۳۸۴۳۹۴۴۰۴۴۱۴۴۲۴۴۳۴۴۴۴۴۵۴۴۶۴۴۷۴۴۸۴۴۹۴۵۰۴۵۱۴۵۲۴۵۳۴۵۴۴۵۵۴۵۶۴۵۷۴۵۸۴۵۹۴۶۰۴۶۱۴۶۲۴۶۳۴۶۴۴۶۵۴۶۶۴۶۷۴۶۸۴۶۹۴۷۰۴۷۱۴۷۲۴۷۳۴۷۴۴۷۵۴۷۶۴۷۷۴۷۸۴۷۹۴۸۰۴۸۱۴۸۲۴۸۳۴۸۴۴۸۵۴۸۶۴۸۷۴۸۸۴۸۹۴۹۰۴۹۱۴۹۲۴۹۳۴۹۴۴۹۵۴۹۶۴۹۷۴۹۸۴۹۹۵۰۵۰۰۵۰۱۵۰۲۵۰۳۵۰۴۵۰۵۵۰۶۵۰۷۵۰۸۵۰۹۵۱۰۵۱۱۵۱۲۵۱۳۵۱۴۵۱۵۵۱۶۵۱۷۵۱۸۵۱۹۵۲۰۵۲۱۵۲۲۵۲۳۵۲۴۵۲۵۵۲۶۵۲۷۵۲۸۵۲۹۵۳۰۵۳۱۵۳۲۵۳۳۵۳۴۵۳۵۵۳۶۵۳۷۵۳۸۵۳۹۵۴۰۵۴۱۵۴۲۵۴۳۵۴۴۵۴۵۵۴۶۵۴۷۵۴۸۵۴۹۵۵۰۵۵۱۵۵۲۵۵۳۵۵۴۵۵۵۵۵۶۵۵۷۵۵۸۵۵۹۵۶۰۵۶۱۵۶۲۵۶۳۵۶۴۵۶۵۵۶۶۵۶۷۵۶۸۵۶۹۵۷۰۵۷۱۵۷۲۵۷۳۵۷۴۵۷۵۵۷۶۵۷۷۵۷۸۵۷۹۵۸۰۵۸۱۵۸۲۵۸۳۵۸۴۵۸۵۵۸۶۵۸۷۵۸۸۵۸۹۵۹۰۵۹۱۵۹۲۵۹۳۵۹۴۵۹۵۵۹۶۵۹۷۵۹۸۵۹۹۶۰۰۶۰۱۶۰۲۶۰۳۶۰۴۶۰۵۶۰۶۶۰۷۶۰۸۶۰۹۶۱۰۶۱۱۶۱۲۶۱۳۶۱۴۶۱۵۶۱۶۶۱۷۶۱۸۶۱۹۶۲۰۶۲۱۶۲۲۶۲۳۶۲۴۶۲۵۶۲۶۶۲۷۶۲۸۶۲۹۶۳۰۶۳۱۶۳۲۶۳۳۶۳۴۶۳۵۶۳۶۶۳۷۶۳۸۶۳۹۶۴۰۶۴۱۶۴۲۶۴۳۶۴۴۶۴۵۶۴۶۶۴۷۶۴۸۶۴۹۶۵۰۶۵۱۶۵۲۶۵۳۶۵۴۶۵۵۶۵۶۶۵۷۶۵۸۶۵۹۶۶۰۶۶۱۶۶۲۶۶۳۶۶۴۶۶۵۶۶۶۶۶۷۶۶۸۶۶۹۶۷۰۶۷۱۶۷۲۶۷۳۶۷۴۶۷۵۶۷۶۶۷۷۶۷۸۶۷۹۶۸۰۶۸۱۶۸۲۶۸۳۶۸۴۶۸۵۶۸۶۶۸۷۶۸۸۶۸۹۶۹۰۶۹۱۶۹۲۶۹۳۶۹۴۶۹۵۶۹۶۶۹۷۶۹۸۶۹۹۷۰۰۷۰۰۷۰۱۷۰۲۷۰۳۷۰۴۷۰۵۷۰۶۷۰۷۷۰۸۷۰۹۷۱۰۷۱۱۷۱۲۷

[illegible]

و از روی گستا
 رنگ بی دماغی
 جرم کاو نظر مغف
 گناه طراز مرث
 شرارت محقر
 پیش کشیدن
 در رسیدن گستا
 تزریق بیان کشا
 که در راه جان بخش
 عزیز پایشناسی
 بخون غلطانبه
 یعنی خیال بوسه
 پشتش از باز رنگ
 رنگ گل برنگ

خکاری رنگ برور
 زحالی بجالی گردان
 مرت تقصیر و وقت
 و آیین بخشایش
 برو خدمتی مختصر
 و با هزاران درو
 خانه بود و سواد
 دن و تشییع آن
 گاه در آستان جان
 بدن خاطر
 بران پای از ناز بر
 هست من انگار
 خار خلیده در عا

ی چار و درش بصدف
یدین بر دست کر خور
ن و بقصو عاشق
خون سید ز خوا
ان بران آستان
لنیا خوانده یار
گردیدن ز بان
ب و ح افزای
یده و آدن جان
زین قاعده و
بازگشت
مین فرو میای
رویده و در کفش
لم خیال بستن

رزگار زنگ زدگی
 اینست بساط بوقلم
 رزگاری گداز بخیر معوض
 است قیامت خرام
 هرگز بستر چشم بر دو گل
 طبع غیو بخاطر قیام
 شتر تو مان در خن
 صفا نزل بلند ساز
 کردید ازین دانه
 تا ناز که صوت بصیر
 شد شکر از نوبیان
 غوغای ساخته وزنگ
 زویدن نسیم ز غور

زوی آن قاتل شیشه
 بن پورش هزار رنگ بن
 وز جانب مهر ما مید
 ج شک ندانست کج
 پای مهر افاد و دوزخ
 نهاد آن اندیشه چهره
 حست فم جا داده بشه
 زین بگذر غبار کز
 متن از سرمه سیاه
 بلند آهنگ گل و رو
 برگ گل خجسته بلبل
 سپاسداری گلگون
 شمع فغانی گلزار خاطره
 پروانه اشیم ناله غم

خضای گلستان
 در بایرگاه
 شیدن ز رضو
 خیال آن تن
 برافروختی غیت
 ح طمان جان
 ت و صفو کد
 از زلفش گل
 و ش آن پرگی
 یوشم کران
 که چهره عسرا
 نو بهار طابا
 خسته کشو

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible]

تختها افزا و ترش کرد و در ده درخت
تخم زد که در فغانی زینت از خندهها
گرفت و در صورت کزین قاعده شایسته
که با حق میگردید و با حق
قوله مضنونان از آن قسم مضنونان
که در اقبال بهنگام تمام نمیداد و
تغییر نمیداد

ازین اقبال نیروال عشق فیض جاویدانه و خشن و بر خرم جان در خون نشان بچارگان سینه چاک
 اصابت عین لکمال سپهر ناتوان بین سپند ز خورشید و آب اندیشم چکان آوارگان
 بزرگ رخوان با خامه گل گل از خون دل نامه نگیر چشم نمناک بنوائے جگر خراش مرغان
 مضمون متضمن احوال سرشک لکه گون گاشتن و هم گرم کرده آشیان و ناله در دپاش غریبان مجور از
 قاصد صبا سیرم نگارین بهار ترین ارسال داشتند و مان تجسرت کمن ناسوریان از
 و گنجینه آن نوا این گلشن حضور و فصل بهار سرور و رنگی نایوس و در دمازه بخت قنادگان
 کیفیت ماجرای خوبا را شک خونین خافل و بچرخد اشتراک ویر با نواز و نعم مانوس سیر و پیش افکنده گان
 بسجود تشبیهان دیت بجل کرده از قاتل شکر گز فعالیت پذیر و نظر صبر بر پشت
 و مقتولان خونها بجا طریا ورده از خونیر سپاسد بے خجالت و خستگان صاحب تقصیر
 بجان تحفه بران غرق عرق تشویر سرخ دیتی آورده الا نظر بران چشم از حاسدان بوام
 انفصال پذیر و خوش نشینان نگارین گلشن رفت در سراپای خویش نگردد شکفته و یان
 اراوت و گنجینه ان رنگین حسن شاد و تشبیه ان لای خوار ستیره کاران بباریت
 خوبا فراموش و اسن بخون دیت پیاووده و استه باعالی بطریق صلح و باخود
 مقتولان بایاس هم آغوش چشم پر و قاتل نشو و جدل گام زن و پے سپر

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

باشک از چشم
 در جگر خلیب
 آوارگی و دین
 بیچار گے سحر
 طوفان بلا
 گدشتنگا
 اشک لا
 دریا
 دور از یار و
 کنار بہ تع
 بار و برق
 بریاے تیغ
 بہ قاتل
 شف عد

مرد و در چکید
د و براه صعب
ننت جگر سوز
نشی شک تگان
نیز جنون
ن طعنان و ریا
ن گون به مجور
ن شک حسرت یا
ن دیار پر کاله پر کاله
ن توان سر
ن دوش افگ
ن قاتل بدیان
ن جسم از
ن تیان

و نشتر محنت
 گذارے رہنما
 ان فرسای
 چار موج
 موج از
 شور انگ
 دل انگاز
 رو غریبا
 له جگر
 دست
 و شمشیر
 رخم بوسه
 استغفار
 بول چپیر

وین ریز یک سخن
 اراد و قتل
 دور و دراز و
 جان در بدر
 ای باز و محنت
 کش که ص
 مانده و عفو خط
 ویر از جبر و جرم
 مانده به بخشش
 رفت گرفته و عفو
 برق بخت
 احسان از دل
 رن شکوه لب
 سرمان ابل و

ت با عالمی بر طر
بمل برنگر وید و آ
بول تنها و
ن گدا از حصول
اجان بے آرز
د جان گنا و بیکی
آمرز کہ ہر
بآستین عا
ی کہ سر عصیا
وے کہ در و بنا
و جوفتہ با حسا
راموش و سینه
خاموش تپاس
ملخ عیشان ش

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible][illegible][illegible][illegible]

عقل و دل را تا آنجا که از خود بیرون نموده و به سبب غیبتی که در حق او است و چون بخواهد بر او دست یافتنی شود و بخواند که او را نداند و بداند و بتواند که از او جدا گردد و از او دور باشد

بجز آنکه عفو خواستگار دوست و عفوئی که
 فرق گناه در کنار او با بله پایان سردر هوا
 و سرگشتگان پا بر جا بشمع از تاب حسن خویشین
 چهره برافروخته و پیرانه از گرمی عشق ناپروا
 سوخته بگل رسا انداز مقام ناز و بلبلی سیر آهنگ
 ترانه نیاز بر زخم بے سرتیغ جان شگاف غیرت
 و جرات نامورا از تیر جگر و زهرست بگیم
 جهان جهان آرز و بخش خوئی انفعال از
 جبه افشان و سجود عالم عالم مراده عرق
 خجالت از چهره چکان با استغنائے خروار و زور
 دل برباد و ناز و نرسد از ان هزار بار منت
 بر جان نیاز نه بمقتول و عرصه قتل باز و
 شهید شده شهادت دیدار و قاتل دست و
 تیغ بخون آغشته از خون بسمل گرم افکار

تجاکاران با اعتبار و دشمن کامان دوستی شعار
بگر قاتران از بند آزادی آزاد و آندوه کاران
یا خاطر ناشاد و شاد به شهیدان برخاک
طپیده خونین کفن وقت یلان در خون
غلیظه گلگون پیرهن بگو چاک دلان
بزرگ حوصله و پیش قدمان واپس از
قافله بگریان عذر نموش پندش
پذیر و رحیمان زود عفو دیر گیر که درین
روز چهره مغفرت انور و بکر شمر
لطف بهانه طلب از سر جمله تقصیرات
این عذر خواه در گذرند و بچشم رحمت
گناه آمرز جانب این پوزش گستر
بنگردد سر اسر حرام و معاصی این رو
نیاز بر زمین معذرت نهاده عفو فرایند

[illegible]

میں نے یہ سب کچھ دیکھا اور سوچا کہ اگر وہ میری طرف سے ہوا تو اس کا کیا مطلب ہے؟

۱۲
از حقانای دهری و خردی به پیشانی که میباید است در هم دماغ غراوانی و از او چو گوشت نه درم دماغ که از خود هم نام خن میگذارد است یعنی دماغ میباید که از ناخن خراشیده و شکرده است بجای در هم سکومت ۱۲

[illegible]

از آنجمله که از دیر باز می خواست کارزار
 هموار داری اقبال چهره شکفته
 بلبل وار با گل رنگین تها حسن
 نازک مزاج طرح رنگ رنگین
 اختلاط ساز کند و همیشه گریه
 طالع رخسار برافروخت
 پروانه کردار بے تابانه برگرد
 گردیدن شمع خورشید ضیاء
 جمال آغز در پیش هر سنگام
 عشرت انجام که بهار حسن گل
 گل افشان گشته و جان بکام دل
 بلبلان حسن را در سر خیال
 جلوه گری افتاده و عشق را
 سودا می آشوب گری

<p>از آنجا که از دیر باز من خواست کاروان بود و در آن اقبال چهره شکفته بلبل وار با گل رنگین قفا حسن نازک مزاج طرح رنگ رنگین اختلاط ساز کند و بیشتر گریه طالع رخسار برافروخت پروانه گردار بے تابانه برگرد گردیدن شمع خورشید ضیای جمال آغاز درین هنگام عشرت انجام که بهار حسن گل گل افشان گشته و جهان بکام دل بلبلان حسن را در سر خیال جلوه گرے افتاده و عشق را سوداے آشوب گترے</p>	<p>از آنجا که از دیر باز من خواست کاروان بود و در آن اقبال چهره شکفته بلبل وار با گل رنگین قفا حسن نازک مزاج طرح رنگ رنگین اختلاط ساز کند و بیشتر گریه طالع رخسار برافروخت پروانه گردار بے تابانه برگرد گردیدن شمع خورشید ضیای جمال آغاز درین هنگام عشرت انجام که بهار حسن گل گل افشان گشته و جهان بکام دل بلبلان حسن را در سر خیال جلوه گرے افتاده و عشق را سوداے آشوب گترے</p>	<p>از آنجا که از دیر باز من خواست کاروان بود و در آن اقبال چهره شکفته بلبل وار با گل رنگین قفا حسن نازک مزاج طرح رنگ رنگین اختلاط ساز کند و بیشتر گریه طالع رخسار برافروخت پروانه گردار بے تابانه برگرد گردیدن شمع خورشید ضیای جمال آغاز درین هنگام عشرت انجام که بهار حسن گل گل افشان گشته و جهان بکام دل بلبلان حسن را در سر خیال جلوه گرے افتاده و عشق را سوداے آشوب گترے</p>
---	---	---

[illegible]

[illegible]

حالا بنگه نقش در خانه‌ای که برای آن آمده‌ام درستی پذیرد و بهر نوع که شد تا امل تمام بهر یک صورت رسید ۱۲

و آخر کار نظر بر جمیع صور صورت سراپا
معنی حسن برگزید از کمال شوق برگرد
والا نظر بر خویش گردید هر چند ساده
پر کار حسن از نگاه چشم دانست که
باعث آمدنش چیست لیکن در تجاہل
زده بے تجویز شکوه و تمکین پر سید
که اے پریشان نظر حیرانند
و فرستنده ات کیست زبان که گزانه
مقاصد بیانست از کار افتاد و چشم
سخن گو که ادا کنند مطالب
و جدا نیست نوبت گفتار نکته با خفای
که طے لسان داشت با هم آشنا
شدند و دور یک شطرقه العین صد
نکته سر بسته رمز بے هزار حسن ادا داد

و آخر کار نظر بر جمیع صور صورت سراپا
 معنی حسن برگزید از کمال شوق برگرد
 و الا نظر خویش گردید هر چند ساده
 پر کار حسن از نگاه چشم دانست که
 باعث آمدنش چیست لیکن بزرگجای
 زده بے تجویز شکوه و تمکین پرسید
 که اے پریشان نظر چه آئند
 و فرستنده ات کیست زبان که گران
 مقاصد بیانست از کار افتاد چشم
 سخن گو که ادا کنند مطالب
 و جدا نیست نوبت گفتار نکته یافته
 که طے لسان داشت با هم آشنا
 شدند و در یک طرفه العین صد
 نکته سر بسته رفته بهزار حسن ادا داد

۱۳۸۰ شماره چهل و نهم گفت تلویحی حسن آنرا دریافت و چون لایزال زد و منتهی اشارت قرار داد و قاضی مطلب درمی یابید لهذا چشم غمگین او را

[illegible]

چهره و انلی شوق نهانی و پشت گرمی ناز نهانی
 شمع آشنای روشنائی یافت و هلمت
 بیگانه گلی رخت که درت بسته زان هم صفا آگین
 یکسو شتافت حسن مراد در لباس میان خواسته
 و بر بود آراسته چشمه را بجنبش مرگان
 جوی آب به پیرایه قبول پیرایه نهفته
 از نهفتن و پنهان از بگفتن بگوش بشارت
 نبوش نگاهش گفت و در آید مدعا زبان
 غمزه را به سیرنگ سازی کشاده باشاره
 گوشه ابرو صد جهان سحر پروازی را سامان
 داد فرستاده پس از ترطیب و مرغ از رواج
 عنبر نیر گلشن صدا و ملوین چشم از نقوش ل آویر
 نگارین مدعا بالبی از خرومه مو صلت سرشار
 و باد لے شاید کام در کنار مراجعت نمود

و دروازه نشاط حصول مقصود بر روی عشق نظر
چشم در راه و گوش بر آواز کشود عشق ازین فسون که
که از راه گوش دیده بر حال خود نمانده آستین
بر صبر شکیبائی افشانده آرد دست بر طاقی و دست
بدان مثل و بخت که آرام از دلش چون مترار
خمار آلودگان بهوای باده وصال یوسف جمال
دل باخته و از کمال نیلای شوق دیدار نهانین تظار
وصال سوی پیرین نساخته گر خجسته ترانه شوقش
رساند ازو آینه نگ مقام بیتابی گردید و دست
امیدش هوا دار بر از رنگ گل چیدن رنگین
گلشن کامیابی تیغ اضطرابش تپیدن آواز
کرد و چشم اشتیاقش پریدن ساز چه گریه بانها
بر بیان گرفت و چه چاکها از حیب تابدا مان
زود تر از زود بار ایش لباس کوشیده

و در وازه نشاط حصول مقصود بر روی عشق مظهر
 چشم در راه و گوش بر آواز کشتو عشق ازین فسون که
 که از راه گوش دیده بر حال خود نمانده آستین
 بر صبر شکیبائی افشانده آزد دست بر طاقی دست
 بدامنش آویخت که آرام از دلش چون مترار
 خمار آلودگان هوای باده وصال یوسف جمال
 دل باخته و از کمال بیانی شوق دیدار نهان تظار
 وصال سویی پیرهن ساخته گر بخت ترا نه شوقش
 رسا اندازد آسیر ننگ مقام میستانی گردید و دست
 امیدش هوا دار هر از رنگ گل چیدن رنگین
 گلشن کامیابی بخت اضطرابش سپید آن آغاز
 کرو چشم اشتیاقش پریدن ساز چه گریه بانها
 بزبان نرفت و چه چاکها از جیب تابدا مان
 زود ترا زود و بار ایش لباس کوشیده

مہم شاہ حسن چہ قدر گریبان بربیان نہ رفت ای رفت یعنی بسیار گریبان زلف جنون چاک شد ۱۲۷۵ھ قولہ چہ چاکہا الی آخرہ کہ گفتا

سرمه بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست
چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست
چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست
چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست

خون نموده پامال کرده محبت زبانی نازک جان
فرسایش گل کرد که خنایش بدین نگ زبانی و آزار
تاب باده پنهان کشیده شوق چهره اش نگرانش
گل بار آورده که گلگون اش بدین گونه شایسته نمود
دست نازنین ابروی نگار بست که صحرای صحرای
خار حست در دل گل شکست از شکایا رمل که
در حلقه زین گوشش جاگزید یک جهان دل گرفتار
حلقه تمنا سراپا خون گردید زبانی بدر حلقه خنایش
چشم خورشید چرخاننده و از حست گوشواره گوهرش
چرخ یک فلک پروین دیده هشتاد و غیرت نگشترین
او که رنگ گیش آبروی خورشید بر دلال و خون
زنگار رنگ شفق غوطه خوردن دانه چسب گویم
زینت خداداد از بند زور آزارش زبوره را
آرایش بی اندازه واده و به گدازه دبی بهراران

سرمه بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست
چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست
چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست
چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست	چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست چرخ بگریست بپایه دست

مهر آینه دیدار سبب آفتاب و دشت مهر نور جهان که از صبح میوه میوه و دشت ارشاد هر عکس سبب تابان از نشا وصال مهر و نشان و

[illegible]

و ترانی چشم بسته عید قریبان خیال شهید دل خسته حسرت
 طواف کعبه محرم مهال از تخم جان در آشته تیغ دود مه
 لطف غایب منیجا بر خون آینه شسته شهادت جوهر
 تنافل خون بر صید خم خورده در انتظار خم دیگر ملاک گردید
 حریم لغاری سکا بنیم سبل چشم در آه گوش آواز شسته
 تا هربان کاری کفشک خسته آبله در پای شست جان در
 بدن گذارنا شکیبایی سائبان تیاب داغ بسپارده
 خورشید قیامت تاب خون رسوائی سیکرنگ سانداز
 حجاز نیا و مقام شناس قانون در آن پرده سو و گذار
 خون تما بگردن گرفته مسای پاکبازی تیغ خون
 هوس آلود میدان اهل سئوی هوس گذازی خون سحر
 بدر کرده راه دشوار گذار تمنا قدم بر دم شمشیر نهاده
 طریق صعب گنارده عا کامیاب نشانی از حق مجلسنا کامی
 سیر چشم کاسه سرشار بر دم خونخانه آتشی که چون چشم

قرآنی چشم بسته عید قربان خیال شهید دل خسته حسرت
 طوفان کعبه محرم صیال خرم تحیان برشته تیغ دودمه
 لطف غایب میجو بر خون پاشیده شمشیر شهادت جوهر
 تنافل خون بر صید خرم خوزه در انتظار خرم دیگر ملک گردید
 حریم لشکری شکار نیم سل چشم در ده گوش آرد ز شتر
 ناهربان شکاری کفش خسته آبله ربای شت جان
 بدن گداز ناشکیبایی سائبان تیراب تیغ بساویه
 خورشید قیامت تاب جنوب رسوائی سیرینک سانداز
 حجاز نیا و مقام شناس قانون در آن پوده سو و گداز
 خون تمنا بگردن گرفته سنای پاکبازی تیغ خون
 بوس آورد میدان اهل سوئی بوس گذری خون سخی
 بدر کرده راه دشوار گذار تمنا قدم بر دم شمشیر نهاده
 طریق صعب گنارده عاکامیای شمشیری در حقین ناکامی
 سیر چشم کاسه سرشار بر دم خون خانه آشامی که چون چشم

[illegible][illegible]

در حین پیوستن به جبهه‌ی محاربه که مستقر گشته‌اند نسبت به فاصله‌ی راه عشق که گذرورت و دینا منترل دارد و کدام می‌بایست جانفروای ندارد ۱۶

خانه دل که در تنزل بود جا خضر افان و عشرتم را
ما ز تار گنجینه است طنبو فرستم بندگانم نخبه عشق
بخت کار ساز و فرخاقبال عاقل و اوفیدگی که از ادراک و دوست
ملامت و ابسان و برگ مطلب بخود رسیده و شاعر شرار و
پیا لبر ناز و بکام جان کشیده و این شهرت نصیب بخار نماند و پا
رفته با بنیوی از نریش خار غیلان بادیه نیا یافت عاقل
قدم ریش از آشوب و گل خوردن غیله ایل چون غنچه شکفته
لاله داغ بدل و شورش این جان نری چه خنابا که بشک
کامیابی حلقه بگوشانم صیال حاضر و نظایران حیرت
اغیار بر و یار ناظمی آشا در جهان بیگونی مانند نمیداند که کا
چون کند کدام صوت بگیرد و با کجا انجامد تا مقدم عشق
سعدی نشا ط و فر نیست و آسمانی و بگین از مد نظر قربین
بهر فر سعادت از روزانم حضور صبح عید بهر شرجی
و عید فر خنده و خرم و با فرحت جاوید هم با غنچه توام

[illegible]

مهرزد و یک طربست و این از مرقایست خواهد ماند **ص** قوله هر روز سعادت امروزان را آخر هر روز از انظار است قیامت خطه او خوشتر

طوع و رغبت طرف بسبق نام که در اشتقاق از کباب بحث جگر یک بحث شوره و رشتنه است بر غایت نام نامی را چنانچه در هر مستوفی و محنت تمام می گردانند نام که بر اشتقاق بر غایت بحث شد.

[illegible][illegible][illegible]

رفته بجم در شکلا
 پشت بیدوار
 بار کسکه زده و غم
 بهم ندون طالع
 نجات و نیا قهر
 کشیدن تشنه
 نا آشتا و می بار بار
 خارا با لیخ رسته
 دریدار شست بکوه
 پشت سرت زید
 دکان از فروش
 حساست دل غم
 آینه زرد قها با
 برن ندان کباب

بیت هجران تنبلان
سته گذر کند و آلم پیش
ظنم نظر نیست یاد و دست
ن از اقبال رخت بخشد
یار بسا باده دکان
ر سباز خریدار تعلق
کار را بغیا رنکر کرده
سیدان ثابت قدم
ن غمزه ناده عرض
ع پشت درو یک
نقش فی و پس شیت
سیر شیمی بر خوان
بنام بخت شور و رش

درم شیت
 به فعال است
 ویدوار آورد
 میان آستان
 مریز تعلق
 آتش سینه
 و طلب یار
 وفاداری
 بن سپاری که در
 مان خلاص ریا
 فکند هاش
 ناعت از
 رسته لخت جگر

طوطی پست و پست
 یک یک نداشت
 پشت و نداشت
 و چشم میزد و
 بندگی در خسته چو
 خم ساخته بعر
 طور خم گردان و
 آوگان پشت پنا
 پشت خم کرده سنگید
 اوست و خورشید
 حوصله سوز طاقت
 کمان کشیده پر
 که دران از کشته
 حال پشت لبش ک

دست بران طبع تیرین
 شکسته از پستی و دل
 ز غزایات اتحاد که حصو
 ز موقوف دایانند شع
 من شعله را با و پشت نب
 رض شیت تعظیم خبر ح
 نیاز بر آستان تجلی قر
 ه زیبائی و قوه اعظم
 پست برافشته تا آت
 گداز و تارک چشمه
 پست زمین کف خاک
 پشته پشته در خاک و
 گداز پست میسازاد و

وشن کیکردار شمع
 بزدان گرسنه شمع
 غیبت با هست
 بباد لازم قیام
 باز بسجده فرزند
 نیست در کسوف و کسوف
 نی نور افشان
 رخساری که آسمان
 شوق عریضه سار
 شش مهربان شمر
 کس کسین کشاده
 کس نیست
 خون بن غلطیه
 به مقتضای

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

در روی آینه ماه طالع و مقدار و حد فلک یعنی لیسرا از نور شدید می شود ۱۲

[illegible]

صدقک خورشید قیامت میگردد اندر پشت گرجی حمله نبرد
بفرز شکری چراغ مدعی نواز و از سحر کار و نیک سحر
بیاد و مانعش حمله شمع مطلب و شمع میا و و شمع گنج اقلیم
ماجرای دیده طوفان و بغل که بر افراشت آب گردیده بر در
آب می آید و شرح آشکارا چشم محمد در تن که طوفان گریخت
سکته شد و نگار که چشم این باده دارد و از آن گوهر یکدانه
سیل اشک محیط شکستی سزاوارده که در یازده روز از صف
پشت دست عجز زین بنیاده در پیش بهار طرب بهر شار که
گلستانک غنای در گنبد نگین گل تحبیه و گلین در رسوم
ایرگ نیز یاد از اخلاص پشت پیدا و از فیض آب و بهار و از
هم طأوس گردیده گل گشته و در نگین آبی آوده و در گرس
نیم ناز از ناز پشت چشم نازک کرده لب و شارب طافت با
برنگ پشت لب نوحان سبز گردیده و پشت شاخسار
پژوا و مانند پشت کین ناسو یان خمیده تا گلشن عکس

صدق خوشه قیامت میگردد اندیشه شکر می شعله زنا
 بفرز شکر می چراغ مدعای پراز و از شکر کار می نیک که
 بساود مانع شعله شمع طلب شکر می سازد و شکر می که بفرم
 ما جری میوه طوفان و فصل که با زخا شکر می که برده برده
 آب می آید و شکر می که شکر می که شکر می که شکر می که
 سکه شکر می که شکر می که شکر می که شکر می که
 سیل اشک محیط شکر می که شکر می که شکر می که شکر می که
 پشت شکر می که شکر می که شکر می که شکر می که
 گلبانک شکر می که شکر می که شکر می که شکر می که
 برگ نیاور از خا شکر می که شکر می که شکر می که شکر می که
 دم طاقوس گریه گل شکر می که شکر می که شکر می که شکر می که
 نیم ناز از ناز شکر می که شکر می که شکر می که شکر می که
 رنگ شکر می که شکر می که شکر می که شکر می که
 پزانورمانند شکر می که شکر می که شکر می که شکر می که

معصوم و ایدیکانه ده است هر که بدرد بدید بدرد و آن می رسد ۱۲
 کوه ایزدگارانی آلوده ای بهر گنجی که باشد شترانه است زبان را در دهان هر که دست
 فواید پیش از آنکه از خجسته کردن ترک کرد ای شایسته خفا کی در راه است با آنکه خور و پزی ۱۳

[illegible]

ترا که در راه کتبصال کوته ۱۲۵۵هـ قول که صدق تو ی پشتلج هم فاعل کیستی ای پشت تو ی دارند و مراد شجاع و ولی و هم پشت برابر ۱۳

بارجای سیدان فاش شوند بجا نیکو اگر نه رامل نریز می کشید
 با مهر کار بیکه کرده عیار تقاریر نریز ریخ کسار سبست
 آن آستان می آسمان نتواند گردانید چو گلزار رحمان شیت
 کتب باران شکش از سرگشته در جلالی آن تیر قامت
 از تیر باران حوادث چرخ چون جگر پرف سوخ سوان
 گشته بروشی پشتش از باران اتانی خمید از کرده فلک
 شعبه رکانه نوی و از مهره پشت مهر گردانی آواز
 این ناخکی بودی ماه مهری آسمان شیت نامحروخ
 رخسار ناخن غم سخت جان سپری مهر چقا که مقدار شیت
 ناخن نقد عابدش زبیده بیکه از جای فراق باقیات
 و امان سختی کشیده بهمن ناخن از استخوان گردیده این قوی
 ضعیف شیت پورایان و از این نظار شیت که پس مرگ
 بخارش بعد صحر از جای خیز و این گریان سیل گریخته از
 چشم کشاده بدانگو شیت بدیل نقش خون تبه که بعد از

معم. نیز آید چنانکه درین ع کار من بجای از قوی بسته شده است. نمای بسیار بسته شده و قوی ضعیف بسیار ضعیف نشود.

بیاور ما ندرت کجی که در محو هست که از آنکه بدیدان با تو بدو خیزد از آن عاقلان که از نظر او خستد و بانی درش نیست که بعد مردن غل غلها شتایی بیرون با و در هر روز از آنی که چنان در او استعاره مشرق است حکم کشد که
باز خود بعد از او در هر روز در نمازش از آنجا بخوابد و بخت است که آنکه خود را در این راه بانی که بدو نیست یعنی انقش خزان بدست که بعد محو خیزد از آن

[illegible][illegible][illegible]

۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱

بابران زویر دین
 نیرم جمال احسان
 خال آهنگ کج
 خوشان نئی ناتو
 چلشین بخوله تن
 داد عشق تنو انگیت
 در قدم عیدار نشین
 خار پست گردید آخر
 از باران غری نور گرد
 پریش چون پوسته نم
 آشوبگاه عشق از تنو
 زخمی برداشت در دم
 بزو اندر داشت و علم
 در محشر نیز محبت از

[illegible]

<p> ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ </p>	<p> ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ </p>	<p> ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ </p>	<p> ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ </p>
--	--	--	--

دست نازده که در چار
 ماری بصدان خیزد کرد
 نی نیت تا نکر شود
 یشت شیز شب
 سگسته در صحرای عاشر
 از خیمه گل نیز چنگ
 است قدمی تخم از
 مال مال از نیش و
 زاده بقوت بازو
 زمانه خووار پلنگ
 ت خار نچو ز پشته
 رخسار پشت مو بر
 رخسار چشم سن سپا

[illegible]

در بازار
 مانندش
 باری چو
 زین
 کوکبان
 پست بر
 بارغم
 لب
 مستبر
 درو
 سگدور
 از ان
 کناری

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت
شرح نورس ظہوری۔ از مفتی علامہ		مرزا قنبل۔	۸
سعد اللہ مرحوم۔	۳۲۲	مجموعہ تحقیقات۔ استاد مصباحی دو	
مینا بازار۔ ارادت خان مشہور درسی	۶۱	جلد میں جلد اول چار کتابوں کی شرح	
شرح مینا بازار۔ از مولانا مصباحی		اور جلد دوم ۲ حصہ شرح و قواعد و ہدایہ	
دہلوی مشہور درسی۔	۳۳	وغیرہ دو قسم کاغذ۔	
شبیم شاداب۔ ظہیر تفرشی درسی	۲	(۱) سفید گندہ۔	۳۸
شرح شبیم شاداب۔ از مولانا مصباحی	۶	(۲) سفید جمولی۔	۳۷
رقعات بیدل۔ از استاد بنظیر میرزا بیدل	۵	مضاح الصفات۔ تعریف اشیاء	
رقعات لکھمی نرائن۔ مشہور درسی	۳۳	از رام نرائن۔	۹
رقعات امان اللہ حسینی مشہور درسی	۳۳	نشاط بہرین۔ چند بیان عجیب و غریب	۴۲
رقعات نظامیہ مشہور درسی۔	۶	گفتگو نامہ۔ اطفال کی تعلیم فارسی گفتگو	۹
رقعات گلستان حکمت و معرفت قنبراس		رسائل طغرا۔ مع رقعات محشی از مولانا	
عبارت گلستان سعدی رح	۳۱	طغرا مشہور درسی۔	۶۸
رقعات فضا مع لسان ۵ از نسی		انشائے حقہ الحیدر۔ ہر رنگ کا جوید	
ولایت حسین۔	۹	قابل دید۔	۵
توقیعات کسرے محشی درسی طباطبائی		تاج المداخ۔ رنگین فقرات مدحیہ	
دستور نوشیروان عادل۔	۹۳	از غشی انوار حسین استاد۔	۳۳
حسن عشق نعمت خان عالی مشہور		نگار نامہ غشی۔ از مولانا غشی شاہد علی	۴
درسی نہایت عمدہ۔	۹	صحیفہ شاہی۔ از ملا حسین اعظم کاشفی	
کلیات شر۔ مرزا غلامی دہلوی ش		بقرائش سلطان حسین صفوی ہر قسم کے	
سہ شرح ظہوری۔	۱۳	اقاب آداب و دعائیں اشعار عربی و فارسی	۷
منظر العجائب۔ مراد قنبراس			

حاصل ماہ مئی ۱۳۱۰ ہجری بمقام لال بہار گوینہ سربک ڈپو نے مشعل کیا۔

